

## ***Grammatical Semantics***

Adel Rafi'<sup>1</sup>

*The present study introduces what is called grammatical semantics. In grammatical semantics, linguistic meaning is represented in two levels, one consisting of those meanings which interact with the grammatical system, the other expressing the additional meaning contrast between linguistic forms. The distinct levels are tried to be shown in lexical meaning as well as sentence meaning. It seems that grammatical semantics can play an important role in providing a more comprehensive linguistic analysis.*

*Key Words: Grammatical semantics, Semantic Structure, Conceptual Structure, Semantic Skeleton, Semantic Body*

---

<sup>1</sup> - Researcher (Ph.D.),Allame Tabatabai University

## مقدمه‌ای بر معنی‌شناسی دستوری

عادل رفیعی<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف از مقاله حاضر معرفی معنی‌شناسی دستوری است. پس از بیان مبانی معنی‌شناسی دستوری و امکان قائل شدن به تمایز بین مفاهیمی که قابلیت بیان دستوری دارند و آنهایی که فاقد این ویژگی هستند به این دو لایه معنایی در سطح جمله و واژه پرداخته می‌شود. در ادامه به کاربرد این نوع تمایز معنایی در تحلیل‌های زبانی اشاره می‌گردد.

**واژه‌های کلیدی:** معنی‌شناسی دستوری، ساخت معنایی، ساخت مفهومی، اسکلت معنایی،

بدنه معنایی

### ۱- مقدمه

واژه‌های موجود در یک زبان قابلیت انتقال مفاهیم بی‌شماری را دارند اما به نظر می‌رسد از میان این مجموعه بسیار وسیع تنها اعضاء گروه کوچکی در نظام دستوری زبان بکار گرفته می‌شوند. به عنوان مثال مطابقت بین فعل و فاعل در زبان‌های طبیعی معمولاً از رهگذر بکارگیری مفاهیم شمار<sup>۲</sup>، جنس<sup>۳</sup> و شخص<sup>۴</sup> صورت می‌پذیرد (موهانان و موهانان، ۱۹۹۹: ۳۴). مفاهیم فوق ناظر بر تقابل مفرد<sup>۵</sup>، جمع<sup>۶</sup> و در برخی زبان‌ها تثنیه<sup>۷</sup>، تقابل مذکر<sup>۸</sup>، مؤنث<sup>۹</sup> و در برخی زبان‌ها خنثی<sup>۱۰</sup> و

---

<sup>۱</sup> - پژوهشگر، فارغ التحصیل دکتری زبانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

<sup>۲</sup> - number

<sup>۳</sup> - gender

<sup>۴</sup> - person

<sup>۵</sup> - single

<sup>۶</sup> - plural

<sup>۷</sup> - dual

<sup>۸</sup> - masculine

<sup>۹</sup> - feminine

<sup>۱۰</sup> - neutral

در مورد آخر تقابل جان‌دار<sup>۱</sup> در مقابل بی‌جان<sup>۲</sup> می‌باشد. این در حالی است که به لحاظ نظری به کارگیری مفاهیمی دیگر کاملاً ممکن است، ولی تا جایی که نگارنده اطلاع دارد هیچ زبان طبیعی وجود ندارد که در آن مطابقت بین فعل و فاعل به کمک مفاهیم متقابلی مثل بزرگسال در مقابل غیربزرگسال، جامد- مایع- گاز یا آدم خوب در مقابل آدم بد صورت پذیرد.

تکواژهای دستوری زبان نیز از چنین وضعی برخوردارند. نگاهی گذرا به الگوهای وندافزایی حاکی از آن است که وندها قابلیت انتقال مفاهیمی مثل مفاهیم زیر را دارند: سبب، وضع<sup>۳</sup>، تغییروضع<sup>۴</sup>، زمان<sup>۵</sup>، مکان<sup>۶</sup>، ارادی بودن<sup>۷</sup>، یک در مقابل دو<sup>۸</sup>، انسان در مقابل غیرانسان<sup>۹</sup> و مذكر در مقابل مؤنث (موهنان و موهنان، ۱۹۹۹: ۲۳). به عنوان مثال در زبان فارسی پسوند "-ان" به فعل افزوده شده و مفهوم سبب را می‌رساند:

۱. او دوید.

۲. او بچه‌ها را دواند.

در وندافزایی نیز، همانند مطابقت بین فعل و فاعل، به لحاظ نظری امکان استفاده وندها از مفاهیم دیگری وجود دارد ولی هیچ زبان طبیعی پیدا نمی‌شود که از این امکان استفاده کند و مفاهیمی این چنینی را به کمک وندها منتقل سازد: عشق و نفرت، حسادت، رنگ، تغییر رنگ، عدد فرد در مقابل عدد زوج، دویا در مقابل چهارپا و موارد مشابه. گونه‌ای خیالی از زبان فارسی را در نظر می‌گیریم که در آن پسوند "-اب" معنی ترس بدهد. در این شرایط جمله (۴) امکان تحقق می‌داشت:

۳. علی احمد را بغل کرد.

۴. علی احمد را بغل کرداب.

"علی احمد را از ترس بغل کرد"

پیداست که در زبان فارسی بیان مفهومی مثل عمل به خاطر ترس از چیزی، کاملاً ممکن است ولی این مفهوم به کمک وندهای زبان فارسی به کار گرفته نمی‌شود و طبق اطلاعات موجود هیچ زبان طبیعی نیز در نظام وندافزایی از این مفهوم بهره نمی‌برد. بدین ترتیب شاهد

<sup>1</sup>- animate

<sup>2</sup>- inanimate

<sup>3</sup>- state

<sup>4</sup>- change of state

<sup>5</sup>- time

<sup>6</sup>- location

<sup>7</sup>- volitionality

<sup>8</sup>- one vs. two

<sup>9</sup>- human vs. non-human

نوعی مرزبندی در مفاهیم موجود در زبان هستیم. گروه کوچکی از مفاهیم، قابلیت بیان دستوری دارند و در نظام دستوری زبان به کار می‌روند. مفاهیمی چون سبب، وضع، تغییر وضع، زمان، مکان، ارادی بودن یا نبودن عمل، یک در مقابل بیش از یک (و گاه در مقابل دو و بیش از دو)، انسان در مقابل غیرانسان، مذکر در مقابل مؤنث در این گروه جای می‌گیرد. در مقابل گروه بزرگ‌تری از مفاهیم وجود دارد که فاقد قابلیت بیان دستوری است به این معنی که نظام دستوری زبان نسبت به آنها بی‌اعتنا است. مفاهیمی مثل دوپا در مقابل چهارپا یا عشق در مقابل نفرت جزو این گروه است.

تقابل بین مفاهیمی که قابلیت بیان دستوری دارد و آنهایی که فاقد این ویژگی هستند در بسیاری از پژوهش‌های چند دهه اخیر - هرچند اغلب به صورتی تلویحی - مد نظر بوده است. از این میان می‌توان از گروبر<sup>۱</sup> (۱۹۶۵)، تالمی<sup>۲</sup> (۱۹۷۲)، جکندوف<sup>۳</sup> (۱۹۷۲، ۱۹۹۰)، لوین<sup>۴</sup> (۱۹۸۳، ۱۹۹۳)، لوین و راپاپورت هوواو<sup>۵</sup> (۱۹۹۲، ۱۹۹۵)، لیکاف<sup>۶</sup> (۱۹۸۷) و فولی و ون ولین<sup>۷</sup> (۱۹۸۴) نام برد.

این تمایز به صورت آشکار در کارهای ویرزبیکا<sup>۸</sup> (۱۹۸۸) و پینکر (۱۹۸۹) مطرح شده و نهایتاً اساس قائل شدن به دو سطح معنایی شده است که توسط راپاپورت هوواو و لوین (۱۹۹۶)، موهانان و موهانان<sup>۹</sup> (۱۹۹۹) و لیبر (۲۰۰۴) معرفی شده‌اند. موهانان و موهانان معتقدند که نظریه زبانی جامع باید بتواند به تمایز مورد اشاره در بالا بپردازد. در این راستا وی آن دسته از مطالعاتی را معنی‌شناسی دستوری می‌نامد که به مفاهیم دارای قابلیت بیان دستوری مربوط می‌شود. به اعتقاد وی یکی از دغدغه‌های اصلی معنی‌شناسی دستوری عبارت است از شناسایی و معرفی مفاهیم دارای قابلیت بیان دستوری.

معنی‌شناسی دستوری، معنی جملات زبان را در دو سطح زیر قابل بررسی می‌داند:

(موهانان و موهانان، ۱۹۹۹: ۲۷)

الف) ساخت معنایی<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup>- J.S. Gruber

<sup>۲</sup>- L. Talmy

<sup>۳</sup>- R. Jackendoff,

<sup>۴</sup>- B. Levin

<sup>۵</sup>- B. Levin and Malka Rappaport- Hovav

<sup>۶</sup>- G. Lakoff

<sup>۷</sup>- W. Foley and R. Van Valin

<sup>۸</sup>- A. Wierzbicka

<sup>۹</sup>- Mohanan, K. P. & T. Mohanan

<sup>۱۰</sup>. semantic structure

(ب) ساخت مفهومی<sup>۱</sup>

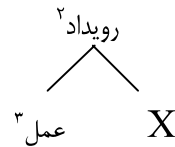
ساخت معنایی بخشی از معنی است که در ارتباط با نظام دستوری باشد. در مقابل ساخت مفهومی بخشی از معنی است که باعث تقابل صورت‌های زبانی شود، نمونه‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

۵. امیر می‌دود.

۶. حسن می‌خندد.

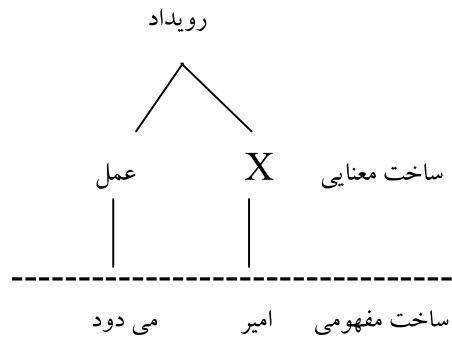
این دو جمله در سطح ساخت معنایی هیچ تفاوتی با هم ندارند. ساخت معنایی هر دو جمله به صورت زیر قابل نمایش است:

(نمودار ۱)



تفاوت دو جمله فوق در ساخت مفهومی آنهاست. همان طوری که ذکر شد ساخت مفهومی نشان دهنده تقابل دو جمله است. در زیر نمود کامل معنایی دو جمله شامل هر دو ساخت معنایی و مفهومی ارائه شده است.

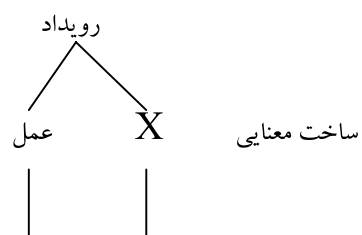
(نمودار ۲)



<sup>۱</sup>. conceptual structure

<sup>۲</sup>. event

<sup>۳</sup>. act



ساخت مفهومی حسن می‌خندد

- دو نکته مهم درباره ساخت معنایی قابل ذکر است (موهانان و موهانان، ۱۹۹۹: ۲۶):
- الف) در ساخت معنایی فقط معانی دارای قابلیت بیان دستوری آورده می‌شوند.
- ب) ساخت معنایی از یک مجموعه واحدهای ساختاری جهانی تشکیل شده است. با شناخت دو سطح ساخت معنایی و مفهومی حال به نمونه‌های پیچیده‌تری می‌پردازیم:
۷. علی بچه‌ها را دواند.
  ۸. امیر خواهرش را ترساند.
  ۹. آنها گنجشک را پراندند.
  ۱۰. ما همه را خندانیم.

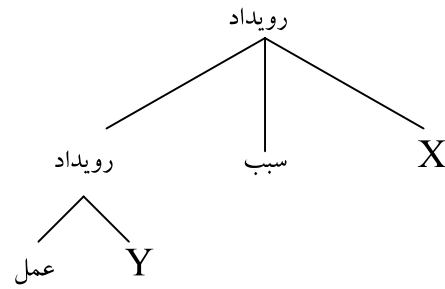
تمام این جملات مفهومی سببی دارد. ساخت افعال سببی متفاوت از ساخت افعال ساده است. دوتی<sup>۱</sup> (۱۹۷۹)، لوین و راپاپورت هوواو (۱۹۹۵)، جکندوف (۱۹۹۰) و موهانان و موهانان (۱۹۹۹) برای افعال سببی ساخت‌های مختلفی پیشنهاد کرده‌اند. علیرغم وجود تفاوت‌هایی در نحوه ارائه ساخت سببی، در تمام کارهای ذکر شده فعل سببی را رویدادی می‌دانند که خود از دو زیر رویداد<sup>۲</sup> تشکیل شده است: یک عمل<sup>۳</sup> و یک نتیجه<sup>۴</sup>. در زیر ساخت معنایی جملات سببی را بر اساس آنچه در موهانان و موهانان آمده است می‌بینیم:

<sup>۱</sup> D. Dowty

<sup>۲</sup> sub event

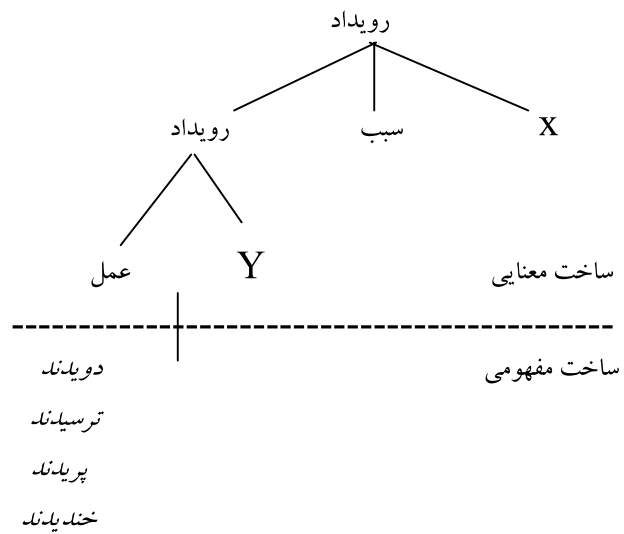
<sup>۳</sup> activity

<sup>۴</sup> result



برطبق آنچه در معنی‌شناسی دستوری عنوان می‌شود تمام نمونه‌های فوق در سطح ساخت معنایی مشترک هستند. وجه تمایز این جملات در سطح مفهومی آنها نمود می‌یابد. در زیر نمود کامل معنایی این جملات دقیقاً به همان صورتی که در معنی‌شناسی دستوری آمده است ارائه می‌شود:

نمودار ۵



تمایز بین مفاهیمی که قابلیت بیان دستوری دارد و آنهایی که فاقد این ویژگی هستند در سطح واژه نیز کاملاً امکان‌پذیر است. قائل شدن به چنین تمایزی چهارچوب نظری تحلیل‌های ارائه شده توسط لیبر و باین (۱۹۹۷ و ۱۹۹۹)، لیبر (۲۰۰۴) و بویج و لیبر (۲۰۰۴) را تشکیل داده است. در مدلی که توسط وی به دست داده شده است، معنی واژه‌های زبان در دو سطح تحت عناوین اسکلت معنایی/ دستوری<sup>۱</sup> و بدنه معنایی/ کاربردشناختی<sup>۲</sup> جای می‌گیرد.

اسکلت معنایی بخشی از معنی است که ماهیتی تجزیه‌پذیر<sup>۳</sup> و پایگانی<sup>۴</sup> دارد. بدین معنی که حاوی مجموعه محدودی از اجزاء تشکیل‌دهنده می‌باشد که در ساختاری سلسله‌مراتبی روابط نقش- موضوع را تشکیل می‌دهد. اسکلت معنایی تنها متشکل از آن دسته مفاهیمی است که تاثیری در نظام دستوری داشته باشد (لیبر، ۲۰۰۴: ۱۰). برای نشان دادن اسکلت معنایی از مؤلفه‌هایی معنایی استفاده می‌شود که می‌تواند دارای ارزش مثبت و منفی باشد و به صورت میان‌مقوله‌ای<sup>۵</sup> بکار رود. ویژگی میان‌مقوله‌ای بودن این مؤلفه‌ها این امکان را فراهم می‌سازد تا واژه‌های متعلق به گروه‌های مختلف نحوی به کمک مجموعه‌ای محدود از مؤلفه‌ها توصیف شود. برخلاف اسکلت معنایی، بدنه حاوی اطلاعاتی است که نظام دستوری زبان نسبت به آنها بی‌اعتناست. این اطلاعات در ایجاد تقابل بین واژه‌های زبان بکار می‌رود. در بدنه معنایی اطلاعاتی چون جنس، جهت، شکل، رنگ، بعد، هدف، نقش و موارد مشابه جای می‌گیرد (لیبر ۲۰۰۴: ۳۵). برخلاف اسکلت، بدنه را می‌توان معنایی دانش‌نامه‌ای<sup>۶</sup> و تجزیه‌ناپذیر<sup>۷</sup> دانست. این بخش از معنی به سبب تجزیه‌ناپذیر بودن، امکان چندانی برای صوری‌سازی ندارد. بدنه معنایی واژه به سبب برخورداری از ماهیتی دانش‌نامه‌ای و برون‌زبانی می‌تواند حاوی اطلاعات فرهنگی، معنی عاطفی و فردی باشد. این امر امکان اختلاف نظر در مورد معنی یک واژه را در بین گویشوران یک زبان فراهم می‌سازد. به عنوان مثال شخصی ممکن است سگ را موجودی ذی‌شعور بداند و دیگری فاقد شعور. حتی این احتمال وجود دارد که بدنه معنایی یک واژه در طول زمان نزد یک گویشور واحد تغییر کند.

<sup>۱</sup> semantic/ grammatical skeleton

<sup>۲</sup> semantic/ pragmatic body

<sup>۳</sup> decompositional

<sup>۴</sup> hierarchical

<sup>۵</sup> cross- categorical

<sup>۶</sup> encyclopedic

<sup>۷</sup> non- decompositional

تمایز بین اسکلت معنایی و بدنه معنایی چهارچوب نظری برخی تحلیل‌های زبانی را تشکیل داده است. نمونه چنین تحلیل‌هایی را می‌توان در لیبر و باین (۱۹۹۷، ۱۹۹۹)، بویج و لیبر (۲۰۰۴) و لیبر (۲۰۰۴) مشاهده کرد. در مقاله لیبر و باین (۱۹۹۷) سعی بر آن است تا چگونگی انتخاب/فعال کمکی<sup>۱</sup> در زبان هلندی بررسی شود. در این مقاله انتخاب فعل کمکی مناسب توسط افعال در زبان هلندی منوط به وجود یا عدم وجود یک مؤلفه معنایی خاص در اسکلت معنایی یک فعل شده است (لیبر و باین ۱۹۹۷: ۷۹۰). در لیبر و باین (۱۹۹۹) نیز هدف پرداختن به فرایند/اسم‌سازی<sup>۲</sup> با توجه به اسکلت معنایی واژه‌های زبان است. بویج و لیبر (۲۰۰۴) و لیبر (۲۰۰۴) نیز سعی می‌کنند چگونگی عملکرد فرایند اشتقاق را با بهره‌گیری از اسکلت معنایی واژه‌ها و پسوند‌های زبان توصیف کنند. وی نشان می‌دهد که عملکرد وندهای اشتقاقی زبان انگلیسی در حیطه معنی‌شناسی دستوری جای می‌گیرد.

با توجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن تمایز بین معنی دستوری و غیردستوری و جدا کردن حوزه عملکرد دستوری زبان از نقش اطلاعات غیردستوری می‌توان به تحلیل‌های زبانی دقیق‌تری دست یافت.

---

<sup>۱</sup>- auxiliary verbs

<sup>۲</sup>- nominalization

## منابع

- Booij, G. and R. Lieber. (2004) "on the paradigmatic nature of affixal semantics in English and Dutch", *Linguistics* 42: 327-57.
- Dowty, D. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar: The Semantics of Verbs and Times in Generative Semantics and Montague's PTQ*. Dordrecht: Reidel.
- Foley, W. and R. Van Valin. (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gruber, J. S. (1965). *Studies in Lexical Relations*. Doctoral Dissertation. MIT, (1976). *Lexical Structure in Syntax and Semantics*. New York: American Elsevier
- Jackendoff, R. (1972), *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, MA: MIT Press.
- (1990). *Semantic Structures*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things*. Chicago: University of Chicago Press.
- Levin, B. (1983). *On the Nature of Ergativity*. Doctoral Dissertation. MIT: Cambridge, Mass.
- (1993). *English Verb Classes and Alternations: A Primary Investigation*. Chicago, III: Chicago University Press.
- Levin, B. and M. Rappaport Hovav. (1992). "Wiping the slate clean: a lexical semantic exploration". In Levin, B. and S. Pinker, eds., *Lexical and Conceptual Semantics*. Cambridge and Oxford: Blackwell Publishers.
- (1995). *Unaccusativity*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Lieber, R. (2004) *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, R. and H. Baayen. (1997) "A semantic principle of auxiliary selection in Dutch". *Natural Language and Linguistic Theory* 15: 789-845.
- (1999) "Nominalizations in a calculus of lexical semantics representations". In G. Booij and J. van Marle, eds., *Yearbook of Morphology* 1998. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers. 175-98.
- Mohanan, T. and K.P. Mohanan, (1999) "On Representations in Grammatical Semantics". In Tara Mohanan and Lionelwee. eds.

---

---

*Grammatical Semantics: Evidence for Structure in Meaning*. Stanford, CA: CSLI Publications. 23-76.

Pinker, S. (1989). *Learnability and Cognition*. Cambridge, MA: MIT Press.

Rappaport Hovav, M. and B. Levin. (1996) "Two types of derived accomplishments". In Miriam Butt and Tracy H. King, eds., *Proceedings of the first LFG Conference*. Grenoble: Rank Xerox.

Talmy, L. (1972). *Semantic Structures in English and Atsugewi*. Doctoral Dissertation. University of California, Berkely, California.

Wierzbicka, A. (1988). *The Semantics of Grammar*. Amsterdam: John Benjamins.

-----

سلسله ادب